

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال نهم، بهار ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۳۱

اخلاق وجودی ملاصدرا و پاره‌ای از لوازم آن

تاریخ تأیید: ۹۴/۸/۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۳

جهانگیر مسعودی*

طوبی لعل صاحبی**

مشهور است که اخلاق در نظر فلاسفه اسلامی اخلاق فضیلت‌محور است. این جستار در صدد بیان آن است که اخلاق از دیدگاه ملاصدرا امری وجودی است و از این جهت قلمروی گسترده دارد که شامل عقل نظری و عملی می‌گردد. زیرا مؤلفه‌های معرفتی در اندیشه وی همان مؤلفه‌های اخلاقی‌اند که خود، اصولی هستی‌شناختی به حساب می‌آیند. انسان به میزان برخوردارگی از وجود، اخلاقی می‌گردد و میزان و معیار این وسعت وجودی مطابقت با اصول عقلانی- و حیانی است، که اخلاق فضیلت‌محور فاقد آن است. از سوی دیگر، نوع نگاه ملاصدرا به این اصول و قواعد برگرفته از ساحت هستی اخلاق صدرایی را در اخلاق عمل‌محور محدود نمی‌سازد. در این پژوهش، که با روش توصیفی- تحلیلی همراه است، تلاش بر این است که ضمن نشان دادن پاره‌ای از مشترکات اخلاق فضیلت‌مدار و تکلیف‌مدار، با تأکید ملاصدرا بر الگوی اخلاقی یا ولایت‌محوری، این اخلاق را از سایر نظریات متمایز شمارد.

* دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

** دانشجوی دکترای حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی مشهد.

واژگان کلیدی: علم، وجود، الگوی اخلاقی، عامل اخلاقی، خُلق.

بیان مسئله

ملاصدرا، به عنوان یک فیلسوف بزرگ اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ فلسفه اسلامی به شمار می‌رود. وی، پس از تحمل ریاضات نظری و عملی بسیار، آثار متعددی در حوزه عملی می‌نگارد و، علاوه بر آن، در حوزه حکمت نظری، پیوسته از اخلاق و نقش آن در معرفت سخن می‌گوید. ملاصدرا هدف خود را از فلسفه استکمال نفس انسانی و تشبیه به باری تعالی می‌داند. روشن است که این مهم با گردآوری صرف اطلاعات میسر نمی‌گردد بلکه نیازمند صیرورتی نظری و عملی است. با وجود تأکید ملاصدرا بر اخلاق و عمل، پردازش پژوهشگران به این حوزه فکری وی کافی به نظر نمی‌رسد. و ضرورت ورود پژوهش‌های فراوان و عمیقی را در این حوزه مهم و کاربردی می‌طلبد.

اخلاق در مکتب صدرایی و چه بسا در دیدگاه نوع متفکران اسلامی چیزی ورای عمل اخلاقی است؛ در نگاه آنها، منش اخلاقی بیش از کنش اخلاقی مهم است. ملاصدرا نظیر دیگر متفکران اسلامی با تعریفی که از اخلاق ارائه می‌کند اهمیت عمده‌ای برای فاعل یا عامل اخلاقی قایل است و آن را بر عمل یا فعل اخلاقی ترجیح می‌دهد. علاوه بر این، وی بر نقش مهم و اولیه معرفت اخلاقی نیز تأکید ویژه دارد.

این دو ویژگی از خصوصیات مهم اخلاق فضیلت‌محور شمرده می‌شود. توضیح اینکه پژوهش‌های اخلاقی عمدتاً شامل سه حوزه عمده فرااخلاق، اخلاق توصیفی و اخلاق هنجاری است، که اخلاق هنجاری خود به دو شاخه اخلاق

کاربردی و نظریه‌های اخلاقی تقسیم می‌گردد؛ نظریه‌های اخلاقی نیز خود اخلاق فضیلت‌محور، نتیجه‌گرا و تکلیف‌گرا را دربرمی‌گیرد. تأکید اخلاق فضیلت‌محور بر عامل اخلاقی است تا فعل اخلاقی، برخلاف اخلاق نتیجه‌گرا و تکلیف‌گرا که بر عمل اخلاقی مطابق با اصول مورد نظر خود تأکید دارند.

مسئله درخور بیان در این جایگاه این است: اساساً ارکان اصلی دیدگاه اخلاقی ملاصدرا چیست و آیا می‌توان اخلاق ملاصدرا را اخلاقی فضیلت‌محور دانست؟

ملاصدرا مبنای اخلاق را معرفت می‌داند و معرفت را نیز امری وجودی قلمداد می‌کند و وجود حقیقی یافتن و کسب شدت وجود آن را در سایه عمل اخلاقی میسر می‌داند. اما این رشد وجودی که بنا بر تشخیص وجود در افراد متعدد متفاوت است، ملاصدرا را با مسئله عدم وجود حدّ یا معیاری برای تعیین این میزان شدت مواجه نساخته است، زیرا وی در نظام وجودی و متافیزیکی خویش، از اصولی هستی‌شناختی استمداد می‌طلبد. این ویژگی است که اخلاق ملاصدرا را از حوزه اخلاق فضیلت‌محور - که با فقدان اصول اخلاقی مواجه است - خارج می‌کند. اما در مقابل، این دیدگاه مطابقت با اصول کلی مورد نظر عمل‌گرایان را نیز نمی‌پذیرد. اخلاق وجودی ملاصدرا به نحو مشخص در حوزه اخلاق هنجاری و نظریه‌های اخلاقی می‌گنجد.

مفهوم‌شناسی

اخلاق، در اصطلاح متفکران اسلامی، به معنای حالتی نفسانی است که داعی به سوی افعال بدون فکر و نظر می‌شود. (ابن مسکویه، ۱۳۹۸: ۵۱) ابن عربی در تعریف خُلُق (که اخلاق جمع آن است) آورده است: «خُلُق حالت نفس است به نحوی که انسان با آن حالت کارهای خود را بدون تعمق و اختیار انجام می‌دهد».

(ابن عربی، ۱۳۸۱: ۲۲)

ملاصدرا نیز خُلق را عبارت از ملکه‌ای نفسانی می‌داند که به واسطه آن، افعال به سهولت صادر می‌گردند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۰، ج ۴: ۱۱۴) او در جای دیگر می‌نویسد: «سخن و تحقیق در بیان حدّ و تعریف خلق فراوان آمده است، اما این تعاریف بیشتر متعرض فواید آن شده‌اند و به ژرفای آن نرسیده‌اند؛ آنچه حقیقت است این است که خُلق و خُلق دو تعبیرند که مراد از خُلق صورت ظاهر محسوس است و خُلق صورت باطن نفسانی است که به منزله بدن دوم نفسانی برای روح عقلی به حساب می‌آید.» (همو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰۴) هم‌چنان که زیبایی ظاهر دارای اصول و ارکانی است، صورت باطن نیز از اصول و ارکانی برخوردار است که تمامی آنها منحصر در قوه شهوت و غضب و قوه ادراک است و قوه‌ای که شامل تمام اینهاست عقل عملی نامیده می‌شود، که رئیس همه قوای ادراکی جزئی و، در عین حال، خادم عقل نظری است. ملاصدرا، در ادامه، شیوه ارسطویی را یادآور می‌شود و جوانب افراط و تفریط این قوا را ذکر می‌کند و حد وسط و اعتدال آنها را مکارم اخلاق می‌نامد. (همان، ج ۱: ۴۰۱-۴۰۷)

از این توضیحات می‌توان دریافت که اخلاق در مکتب صدرایی و چه بسا در دیدگاه نوع متفکران اسلامی چیزی ورای عمل اخلاقی است، یعنی در نگاه آنها منش اخلاقی بیش از کنش اخلاقی مهم است. به عبارت دیگر، در این دیدگاه، حسن فاعلی از حسن فعلی ارزشمندتر به نظر می‌رسد. این ویژگی از مشخصات مهم اخلاق فضیلت‌محور است.

در نظریه فضیلت‌محور، تنها افرادی که دارای فضایل اخلاقی و عقلانی‌اند توانایی انجام کارهای اخلاقی و نیل به سعادت را دارند. از این رو، در اخلاق فضیلت‌محور، افعال به ظاهر عادلانه ارزشمند نیستند، و تا فرد به عدالت درونی

دست نیافته باشد فعل او- اگرچه صحیح باشد- عادلانه تلقی نمی‌شود. به همین دلیل، فضیلتی‌ها اخلاق را به معنای مجموعه‌ای از رفتارهای مطابق با اصول اخلاقی تعریف نمی‌کنند، بلکه آن را به معنای داشتن خلق‌وخوی مناسب با شئون انسانی یعنی برخورداری از ملکات نفسانی‌ای می‌دانند که رفتارهای خارجی را در پی دارد (خزاعی، ۱۳۸۹: ۴۳).

ملاصدرا گاه از اخلاق به‌عنوان نهایت و غایت امر یاد می‌کند، به گونه‌ای که ملکات را همان شخصیت فرد تلقی می‌کند، و گاه آن را وسیله رسیدن به سعادت فرد می‌داند؛ برای نمونه ملاصدرا، در شرح اصول کافی می‌گوید که انسان در روز رستاخیز به صورت باطنی خود و اخلاق نیکو یا زشت متجسد می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰۴) و در اسفار، آنگاه که در پی اثبات معاد جسمانی و بیان نهایت امر انسان است، می‌گوید که نفس انسانی به واسطه اعمال و افعال خود که نوعی اخلاق و ملکات - اعم از ملکات فاضله یا شیطانی یا سبعی یا بهیمی - می‌باشند محصل می‌شود. (همو، ۱۹۹۰، ج ۹: ۱۸) اما، در جایی دیگر، وصول به مکارم اخلاق را نهایت کمال عقلی نمی‌داند بلکه آن را وسیله نیل به سعادت آخرت می‌شمارد. (همو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰۸)

اینک، این مسئله مطرح می‌گردد: آیا می‌توان گفت که اخلاق از دیدگاه ملاصدرا صرفاً اخلاقی فضیلت‌محور است به نحوی که اخلاق از ارزش ذاتی برخوردار باشد یا این که اخلاق نقش ابزاری دارد؟ برای پاسخ به این مسئله سعادت اصیل از دیدگاه ملاصدرا را پی می‌گیریم تا این که از این مسیر، کیفیت نقش اخلاق و عمل روشن گردد.

سعادت از دیدگاه ملاصدرا

از نگاه ملاصدرا، خیر و سعادت انسان بسته به علم و معرفت اوست و عمل

بذر مشاهده و معرفت است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۵)

روشن است که علم از دیدگاه این فیلسوف اصالت وجودی امری وجودی است. ملاصدرا گذشته از این که علم را امری وجودی می‌داند معلوم را نیز، به نحو کلی، وجود می‌داند و اساساً وجود، به اعتقاد وی، خیر و سعادت است و درک آن نیز خیر و سعادت است. (همو، ۱۹۹۰، ج ۹: ۱۲۱)

بعد از بیان اصالت وجود، به‌عنوان اصل اساسی فلسفه خویش و بیان خیریت وجودی اصل، بنابر اصل متافیزیکی تشکیک وجود اظهار می‌دارد ه وجودات [یک وجود است که دارای مراتب است] از کمال و نقص برخوردارند. هر وجودی که از عدم خالص‌تر باشد سعادت آن بیشتر است و هر آن‌چه ناقص‌تر باشد مخالط است. ایشان از این‌جا نتیجه می‌گیرد که رأس خیرات و سعادات خالص‌ترین و بسیط‌ترین درجه وجود است و این درجه از وجود را الذّٰ لذّٰات و اصل سعادت‌مندی می‌داند.

ملاصدرا پیرامون دلیل این امر می‌گوید: «لذات تابع ادراک‌اند و با اختلاف آنها مختلف می‌شوند، همان‌طور که ادراکات با اختلاف مدرکات اختلاف می‌یابند. و از آن‌جا که در دار هستی چیزی اشرف از ذات معبود و مبدأ عالم به‌عنوان عالی‌ترین درجه وجود نیست، بنابراین، الذّٰ علوم علم به خدا و صفات اوست.» (همو، ۱۳۸۱: ۵۹) بنابراین، به عقیده ملاصدرا صحیح است که ادراک وجود به نحو کلی لذت‌آفرین است اما ادراک وجود سبب و مقوم هر چیز برای آن بسیار لذت‌بخش‌تر است. (همو، ۱۹۹۰، ج ۹: ۱۲۱)

ملاصدرا در بیشتر آثار خویش از معرفت به عالی‌ترین درجه وجود به معرفت خدا عنوان می‌کند و بسیار بر آن تأکید می‌ورزد، تا آن‌جا که اگر مخاطب با

نگاهی جامع به آثار وی ننگرد، گمان می‌کند که علم، فارغ از عمل و اخلاق، از اهمیت و اصالت برخوردار است و ملاصدرا جایگاهی برای عمل قایل نیست. برای نمونه، ملاصدرا در معرفی مؤمن براساس آیه « وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ » (بقره: ۲۱۵) می‌گوید: «در این تعریف فقط معرفت گنجیده است و نه هیچ عملی، به نحوی که اگر این معارف بر قلب حقیقی فردی حاصل گردد که هیچ عمل حسنه یا قبیحی از او صادر نشده باشد، او حقیقتاً مؤمن است و سعادت را داراست». (همو، ۱۳۸۵: ۵)

نقش عمل در ایجاد سعادت

با وجود چنین عباراتی در کلام ملاصدرا، وی در آثار فلسفی‌تر خویش مکرر بیان می‌دارد که ادراک وجود از طریق علم حصولی حاصل نمی‌گردد، بلکه به گفته خود او 'جز با مشاهده و حضور عینی آن قابل درک نیست. از دیدگاه ملاصدرا، این نوع مشاهده و معرفت جز از طریق اعمال و افعال مطهره و حرکات فکری و نظری بسیار حاصل نمی‌گردد، (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۰، ج ۹: ۱۲۵) و در مقابل، جهل عامل خطا و گناه و عمل قبیح شمرده می‌شود^۲ (همو، ۱۳۸۵: ۶). در این جایگاه، ملاصدرا سخت سقراط‌گونه سخن می‌راند^۳ و می‌گوید: «نفس به واسطه جهل، رذایل را نیکو می‌شمارد و آنها را از شمار فضایل

۱. اما فی الوجود فلا یمكن ذالک الا بصریح المشاهدة وعین العیان، دون

الإشارة الحد والبرهان. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

۲. البته، گاهی اضافه می‌کند که جهل، به همراه عناد، سرآغاز هر

شقاوت و ریشه هر ضلالت است. (همو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۹۴)

۳. دیدگاه ملاصدرا که در این زمینه دیدگاهی سقراطی است شبیه رویکرد مکتب روانشناسی شناختی است که در آن، رشد شخصیت و اختلال در آن ناشی از شناخت و فرایندهای متفاوت آن است که خود مجال ویژه‌ای جهت تحقیق می‌طلبد.

به حساب می‌آورد و در نظرش، دوستی دنیا، شهوات و زشتی‌ها زیبا جلوه می‌کند.» (همو، ۱۳۸۳: ج ۱: ۳۹۴) نکته مهم در دیدگاه ملاصدرا این است که جهل - که منشأ عمل قبیح است - امری عدمی شمرده می‌شود. مختصر بیان وی در این باب این‌گونه است: شر را گاه به امور عدمی مانند مرگ و فقر و گاهی به درد و رنج و جهل مرکب و گاهی به افعال زشت و گاه نیز به مبادی آنها می‌گویند؛ دو بخش آخر، یعنی افعال زشت و مبادی آنها، شرّ بالعرض شمرده می‌شوند. ملاصدرا بعد از آن که موجودات ممکن را به پنج قسم تقسیم می‌کند و تنها موجوداتی که خیر کثیر و خیر محض‌اند را صادر شده از خداوند می‌داند، می‌گوید: «از ویژگی‌های عقل^۵ خیر محض بودن آن است و چون این‌گونه است، پس هر چه از ذات او مانند افعال و آثار صادر می‌شود خیر است. در مقابل، از ویژگی‌های جهل شر است، چون مقصود از آن جوهر ادراکی است که وجود آن بعینه وجود جهالات و امور کاذب و نادرست است. پس، جهل جز شر حقیقی نمی‌باشد که امری عدمی است.» (همان، ج ۱: ۳۹۸)

براساس این گفتار ملاصدرا، می‌توان گفت: از آن‌جا که جهل مقابل علم است و علم مساوق وجود است، پس، انسان هنگامی که دچار نقصان وجودی می‌گردد، مرتکب عمل قبیح و نشیب اخلاقی می‌شود و هنگامی که از وجود برخوردار است، به عمل فاضله می‌پردازد. و در پیدایش و رشد علم جدید «عمل» اخلاقی نقش اساسی دارد. (همان، ج ۲: ۱۸۹) به عبارت دیگر، اگر با فرض این اصل ملاصدرا که وجود را مساوق با خیر می‌داند خصلت‌ها و خصایص درونی انسان را بررسی کنیم، ناچاریم نتیجه بگیریم که از نظر ملاصدرا، خصایص مثبت اخلاقی در درون ما - که از آنها به فضایل اخلاقی یاد می‌کنیم - اموری وجودی‌اند و خصایص اخلاقی منفی - که از آنها به رذایل اخلاقی و شرور

اخلاقی یاد می‌کنیم - اموری عدمی‌اند. منظور از عدمی بودن آنها این است که این عناوین نشانه و نامی برای یک فقدان و عدم در ما هستند. برای نمونه، صداقت خصلتی است که از پر بودن و غنای وجودی فاعل اخلاقی حکایت دارد و بی‌صداقتی نشانه و حاکی از یک خلأ و فقدان وجودی در اوست. غیبت کردن نشان می‌دهد که غیبت‌کننده چیزی کم دارد. او چون فقدان دارد و چیزی کم دارد غیبت می‌کند. پر بودن و سرشار بودن از وجود و کمالات وجودی معادل اخلاقی‌تر بودن آن انسان است و خالی بودن و ضعیف‌تر بودن در وجود و مراتب وجودی موجب رفتارهای غیراخلاقی می‌گردد. پس، انسانی که عدالت می‌ورزد شخصی است که از جام وجود بیشترش داده‌اند و کسی که ظلم می‌کند حفره‌های وجودی بیشتری دارد و از جام وجود کمتر نوشیده است. عباراتی صریح از ملاصدرا بیانگر این دریافت است: «الغضب و الحرص و ... فمن نتایج الاحتجاب و البعد من معدن الوجود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۷۶). به‌طور کلی، تمام رذیلت‌های اخلاقی نتیجه احتجاب انسان از معدن وجود و علم است و تمام فضایل اخلاقی نتیجه برخورداری از این معدن می‌باشد.

«اخلاق» که صورت باطن نفسانی یا همان ملکات راسخ و شخصیت رشدیافته است، از همان آغاز شکل نگرفته است بلکه با تکرار عمل، تثبیت شده و به ملکه تبدیل گردیده است. (همو، ۱۹۹۰: ج ۲۰: ۹). تعریف ملاصدرا از اخلاق عمل اخلاقی نیست بلکه حاصل علم و عمل‌های متوالی است که با عامل اساسی اراده، به نحو اختیاری، اخلاق را ساخته است؛ انسان با اراده خود که در طول علم او قرار دارد می‌تواند عملی انجام دهد. سپس، پیوستگی عمل، باعث پدید آمدن خلُق می‌گردد که همان شخصیت انسانی است و با همان هویت خویش

سرنوشت نهایی خویش را می‌سازد.

بنابراین، سعادت از دیدگاه ملاصدرا منوط به علم اوست اما این علم در اندیشه صدرایی از حدّ علوم مفهومی که صرفاً علم به الله و بیانگر این است که «لابدّ ان یكون للعالم من صانع و هو الواجب» فراتر رفته و معنای معرفت به الله و حکمت را به خود می‌گیرد. در این هنگام است که ایمان و معرفت به مرحله قلب تنزل می‌کند و با جوارح انسان عجین می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۳۴۱-۳۴۷) چنین معرفتی «وجود» انسان را از حد هیولانی تا مجرد تام به تعالی می‌برد، نه آن‌که ذهن را صرفاً انباشته‌ای از معلومات سازد. وصول به این مرحله از علم است که کسب معرفت نامیده می‌شود. پس، معرفت یعنی علمی که عین عمل است و همان است که از دیدگاه ملاصدرا حکمت و تشبه به خدا نام گرفته است.

بدین ترتیب، دریافت «علم» که در نگاه ملاصدرا سعادت‌آفرین است عین دریافت وجود است. بنابراین، عالم نیز باید وجود باشد تا سعادت‌مند شود یا، به گفته ملاصدرا، باید مسانخ و شبیه هستی گردد. این مهم در سایه عمل اخلاقی میسر است و، نهایتاً، فاعل اخلاقی کسی است که حکیم و صاحب معرفت است و حکیم شخصی است که به نوعی گستردگی وجودی خاص نایل شده است.

برخی از لوازم اخلاق وجودی

پس از بیان و معرفی اخلاق ملاصدرا، اخلاقی که «وجود» اصل محوری آن است و اخلاقی شدن برابر با شدت وجودی یافتن است، مسئله ضروری قابل طرح این است: معیار این گستردگی وجودی چیست؟ میزان رشد اخلاقی و درستی یا نادرستی رفتار انسانی به چیست؟

به نظر می‌رسد که پاسخ به این مسئله اخلاقی نیز در اصول هستی‌شناسی

ملاصدرا نهفته است. ملاصدرا، بعد از آنکه با دلایل عقلانی همچون دیگر فلاسفه اسلامی به اثبات وجود واجب می‌پردازد و وجود واجب را وجودی واحد و بسیط می‌شمارد، با مشکل یا مسئله بسیار اساسی ارتباط حق با خلق مواجه است. برای حل این مشکل، ملاصدرا اصول عقلانی‌ای را به خدمت می‌گیرد که عبارت‌اند از: اصل علیت، اصل ضرورت علی و معلولی، اصل سنخیت و قاعده الواحد، و نیز برای پیوند حق با خلق از واسطه‌هایی^۱ به نحو طولی و عرضی استفاده می‌کند. صدرالمتألهین می‌نویسد: «این اولین مخلوق را که در همه چیز شبیه واجب است جز در ممکن‌الوجود بودن، گاه عقل اول یا عقل کل و گاه روح اعظم یا قلم نامیده‌اند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۱۳، ج ۱، ۱۵۳) تعبیر نهایی ملاصدرا از این اولین صادر «فیض منبسط» است. (همو، ۱۹۹۰، ج ۲: ۳۳۱) این تعبیر به گفته ملاصدرا در زبان عرفا با «حقیقت محمدیه» عنوان می‌شود که می‌توان با تحقیق برهانی و روایی با خصوصیات وجود پیامبر اکرم ﷺ تطبیق داد. بنابراین، الله خیر محض است و بعد از او در برتری و خیریت وجود، جواهر عقلی خیر هستند. (همو، ۱۳۱۳، ج ۱: ۱۵۳) ملاصدرا از این واسطه‌ها با عنوان علل فاعلی یا خلفای الهی نام می‌برد و از آنجا که این خلفای الهی باطن عالم را تشکیل داده‌اند، ظاهر عالم را نیز تابع آنها به حساب می‌آورد و از این جهت، شبیه‌ترین و هم‌سنخ‌ترین وجودات را به حقیقت هستی - که در عالم نیز ظاهر

۱. این واسطه‌ها بنابر نظرات ابتدایی و نهایی ملاصدرا متفاوت می‌شوند. ملاصدرا در ابتدا همراه با فلاسفه پیش از خود این واسطه‌ها را وجودی می‌داند اما در نهایت، از واسطه‌های ظهوری نام می‌برد؛ که پرداختن به آنها و دلایل و ابداعات ملاصدرا در این زمینه از حوزه این پژوهش خارج است.

شده است - وجود حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی می‌کند و بهترین دستورالعمل اخلاقی را «وحی» می‌داند. ملاصدرا در آثار فلسفی خود، به صراحت، کسی را که سخنی خلاف دین داشته باشد حکیم نمی‌داند و سخن او را بی‌بهره از معرفت قلمداد می‌کند. (همو، ۱۹۹۰، ج ۵: ۲۰۵) بنابراین، وجود خاتم انبیا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالاترین ظهور وجودی الله است. کسی که بخواهد به اصل هستی که عین سعادت‌مندی است نزدیک شود باید خود را با بهترین اسوه (ر.ک. احزاب: ۲۱) و خلیفه «او» همسان سازد، اسوه‌ای که هدف از رسالتش تمام کردن مکارم اخلاق معرفی شده است (ر.ک. طبرسی، ۱۳۹۲: ۵۹؛ مجلسی، ۱۳۹۶، ج ۶: ۱۹) و معیار اخلاق انسان اخلاق او و تعلیماتش یعنی وحی به حساب می‌آید. ملاصدرا پیرامون این مطلب نیز عبارت صریح دارد؛ ملاصدرا، پس از ذکر حدیثی که در آن خداوند خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به تو شناخته می‌شوم، به تو می‌گیرم و به تو می‌بخشم و به تو کیفر و پاداش می‌دهم»، می‌گوید: «هر کس پیامبر را به نبوت شناسد خداوند را آن‌گونه که باید شناخته است، اگرچه هزار دلیل بر علم به خدا داشته باشد. بنابراین، به تو شناخته می‌شوم یعنی هر که تو را شناخت مرا به ربوبیت شناخته است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۵۵)

روشن است که فهم توحید ربوبی قطعاً به تخلق به اخلاق ربوبی نیز کشانده می‌شود. در این مرتبه و فهم وجودی است که انسان درک می‌کند که اداره جهان با دست مستقیم خدا انجام می‌شود و درست در همین وسعت وجودی شخص است که خدا گوش و چشم و دیگر جوارح او می‌گردد و ملاصدرا دقیقاً این حالت را تخلق به اخلاق الله معرفی می‌کند و آن را نه تنها عین عقل نظری می‌داند بلکه این ویژگی را خاص‌تر از اخصّ خواص انسان، که همان ادراک

کلیات است، می‌داند. (همو، ۱۹۹۰، ج ۹: ۸۱)

از آنچه گذشت روشن شد که میزان گستردگی وجودی یا رشد اخلاقی از دیدگاه ملاصدرا تطبیق اخلاق فردی با اخلاق بالاترین ظهور اصل هستی است. این نظر دستکم دو لازمه دارد: ۱. اخلاق ملاصدرا نمی‌تواند صرفاً اخلاقی فضیلت‌محور خوانده شود. ۲. این اخلاق وجودی نمی‌تواند اخلاقی عمل‌نگر تلقی گردد.

توضیح اینکه فیلسوفان اخلاق در ابتدا نظریه‌های هنجاری را به دو قسم غایت‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه تقسیم نمودند و نظریه فضیلت و سودگروی را به دلیل غایت‌گروی آنها در قسم نخست و نظریه اخلاقی کانت را در قسم دوم طبقه‌بندی کردند. تمایز آنها بدین‌گونه است که غایت‌گرا درستی یا ارزش عمل را براساس خیری توضیح می‌دهد که پیامد آن فعل تلقی می‌شود و وظیفه‌گرا درستی یک فعل را نه به دلیل نتایج برآمده از آن فعل بلکه فعل را به‌مثابه ارزش مستقل می‌پذیرد. باوجود شباهت دو نظریه فایده‌گرایی و فضیلت‌محوری در غایت‌گروی، تفاوت‌های بسیاری از جمله تفاوت در تفسیر غایت موجب شد که در اواخر قرن بیستم، فلاسفه نظریه‌های هنجاری را براساس معیارهای متفاوت به سه دسته سودگروی، تکلیف‌گرایی و اخلاق فضیلت تقسیم کنند. ماهیت اخلاق فضیلت را مؤلفه‌هایی تشکیل می‌دهند که این نظریه را از دیگر نظریه‌ها متمایز می‌کند. غایت‌گرایی، تأکید بر رشد اخلاقی، ارزش ذاتی فضیلت، نقش معرفت‌شناسانه قدیس اخلاقی، انگیزه، و رابطه فضیلت و معرفت‌شناسی از عمده‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که مورد تأیید اخلاق فضیلت‌اند. با وجود این اختلاف‌تقریرها از اخلاق فضیلت، همه آنها در این اصل مشترک‌اند که این

اخلاق، بیش از تأکید بر عمل، بر منش و شخصیت فاعل اخلاقی متمرکز است. (خزاعی، ۱۳۸۹: ۱۶ و ۳۱ و ۴۳)

می‌توان گفت: شخصیت‌محوری در نگاه ملاصدرا نیز نمود دارد و آن شامل دو معنای مرتبط با یکدیگر است: ۱. این اخلاق شخصیت‌مدار و متوجه الگو و فاعل و شخص اخلاقی است. ۲. این اخلاق، شخصیت‌آفرین است، به نحوی که هویت و شخصیت نهایی فرد است که موضوع مورد توجه است. در واقع، ملاصدرا هم به اسوه اخلاقی توجه دارد و هم به عمل اخلاقی، که آن را به مثابه ابزار یا بذر تلقی می‌کند، ابزاری فوق‌العاده اساسی که در صورت عدم آن، علمی عمیق و اصیل که خود عمل‌آفرین و، به تبع، شخصیت‌آفرین باشد، حاصل نمی‌گردد. عمل حاصل اراده است و اراده حاصل علمی است که عقل نظری حاکم آن است و ملاصدرا احکام و قوانین عقل نظری را مطابق با قوانین و اصول وحیانی می‌داند. بنابراین، احکام عقل نظری و اصول وحیانی در ورای عمل اخلاقی وجود دارند، چیزی که اخلاق فضیلت فاقد آن است.

در نگاه ملاصدرا، فاعل‌محوری (ولایت‌مداری) از اهمیت بنیادین برخوردار است و عمل فاعل خود ضرورتاً باید موافق اصولی عقلانی و وحیانی باشد، اصولی که در واقع احکام کشف‌شده‌ای از وجود و هستی یا، به عبارت دیگر، ساحت تکوین عالم است. نکته جالب توجه در این جا این است که فقدان اصول اخلاقی در نظریه فضیلت برخی از طرفداران این نظریه را نیز وادار به پذیرش نظریه فضیلت به علاوه اصول نموده است؛ اینان، با اقتباس از گفته کانت، این قاعده را بیان می‌دارند: «اصول بدون شخصیت و منش اخلاقی ناتوان‌اند و شخصیت بدون اصول ناپیوسته». (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

البته، باید توجه داشت که از دیدگاه ملاصدرا این اصول عقلائی اخلاقی به معنای تکلیف‌گرایی مطلق - که نمایندهٔ مسلم آن کانت می‌باشد - نیست، زیرا تکلیف در نگاه ملاصدرا مهم است اما این تکلیف حاصل اراده و نیت خیری است که خود حاصل عقل نظری است، نه اینکه منشأ تکلیف عقل عملی باشد. به هر میزان که «وجود» و «علم» داشتیم مکلف هستیم، یعنی تکلیف ما به اندازهٔ وسعت وجودی ماست. نکتهٔ مهم در دیدگاه ملاصدرا این است که وسعت وجودی نیز امری ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه برای لذت بردن و سعادت‌مند شدن باید پیوسته به درکی عمیق‌تر از لایه‌ها یا بطون هستی نایل شد. معیار درستی این فهم از هستی شباهت و مقایسهٔ وجود فرد یا عقل فردی با عقل کل است، که مظهر و نمایندهٔ آن وجود اصیل معرفی شده است. پس، انسان باید، با نگاه پیوسته به ولیّ یا خلیفهٔ کامل خدا، با اراده‌ها و عمل‌های مکرر در حال رشد باشد. بنابراین، تکلیف از دیدگاه ملاصدرا بسیار مهم است اما نه آن‌گونه که مورد نظر وظیفه‌گرایانی چون کانت است که تابع احکام مطلق این چنین‌اند: «همواره فلان کار در فلان اوضاع و احوال درست [یا نادرست] است، صرف نظر از اینکه چه پیامدهایی دارد.» (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۳)

تعبیراتی از ملاصدرا دقیقاً برخلاف این مطلق‌گرایی است؛ از جمله آنها تأکید وی بر تقیه است. او پس از پرداختن به نقل قول‌هایی از معصوم علیه السلام می‌نویسد: «تقیه صفتی نیکو است و تا روز قیامت عمل به آن رواست و در برخی موارد واجب است.» وی به تبعیت از قول امام، نُه‌دهم «دین» را تقیه می‌داند و می‌نویسد: «هر کس تقیه ندارد دین ندارد و بی‌پروایی و آشکارسازی از اخلاق رذیله به‌شمار می‌آید.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۱۹)

البته، از جانب دیگر، می‌توان اخلاق ملاصدرا را با وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر - که علاوه بر نظریه کانت شامل نظریه امر الهی نیز می‌شود - سنجد. در نظریه امر الهی، هر آنچه را خداوند جایز شمرده یا بدان امر یا از آن نهی می‌کند، به ترتیب، درست، نادرست یا واجب خوانده می‌شود. (هولمز، ۱۳۸۲: ۱۵۹)

از آن‌جا که در نگاه ملاصدرا نهایتاً عقل و دین هر دو از یک اصل مشترک سخن می‌گویند، پس، قانون الهی یا «وحی» وظیفه فرد را تعیین می‌کند. البته، در این‌جا نیز عقل بشری، که در صدد کشف بطون هستی (به زبان دینی مقام تکوین) است تا این‌که «بایدها» یا شریعت را صادر کند، پیوسته در حال فعالیت یا به تعبیر صدرایی در حال صیروت است و هر لحظه به یافته‌های جدیدتری از هستی دست می‌یابد. بنابراین، عقل تابع قانون وحی است اما نه بدان معنا که در نوعی جمودگرایی اشعری‌گونه نمود یابد.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا اخلاق را به ملکه یا صورت باطن نفسانی تعریف می‌کند. صورت باطن همان هویت و شخصیت انسانی تلقی می‌شود. بنابراین، از دیدگاه وی اخلاق متمایز از عمل اخلاقی است. عمل اخلاقی حاصل علم است و مهم‌ترین خصوصیت پسینی علم - که خود حاصل زمینه‌های وجودی پیشینی فرد است - مساوقت با وجود است؛ عدم و نقص علم، که عین «بود» است، سبب کمبود نمود می‌شود و در مقابل «وجود» علم عمل اخلاقی می‌آفریند. تکرار اراده و عمل سبب ایجاد خلق می‌گردند. علم و عمل، همراه یکدیگر، مسیری را می‌پیمایند تا این‌که به غایتی نایل شوند که همانا ایجاد شخصیتی واحد و یکپارچه، یعنی تحقق انسانی حکیم و متخلق به اخلاق‌الله، است؛ ملاصدرا هدف فلسفه خویش را وصول به آن مرتبه می‌داند.

معیار وصول یا عدم وصول به این رستگاری در مقایسهٔ رشد «منِ شخصی» با یک «من» به عنوان نمود کامل «بود» و وجودِ اصیل و، حتی بالاتر از آن، با اصول و حیانی ممکن است.

انسان به میزان فهم آن اصولِ برگرفته از ساحت هستی معرفت و وسعت وجودی می‌یابد و به همان میزان به انجام تکلیف می‌پردازد. و انجام تکلیف عین تحصیل یافتن یا وجود یافتن نفس است. بر این اساس، اخلاق وجودی ملاصدرا که از اصول عقلانی - و حیانی برخوردار است از اخلاق فضیلت‌محور، با وجود شباهت‌های بسیاری که دارد، متمایز می‌گردد. از سوی دیگر، ملاصدرا به اصول مطلق کانتی پایبند نیست و اخلاق وجودی وی برخلاف دیدگاه کانت است که عمل اخلاقی را حاصل نیت و ارادهٔ خیر صادره از عقل عملی می‌داند، زیرا ملاصدرا عمل اخلاقی را حاصل عقل نظری قلمداد می‌کند و تخلق به اخلاق‌الله را اخصّ خواص انسان معرفی می‌کند. بدین ترتیب، اخلاق وجودی ملاصدرا در اخلاق فضیلت‌گرا یا تکلیف‌گرای کانتی محدود نمی‌گردد، بلکه شامل شخصیت‌محوری و عمل‌گرایی، و نوعی نتیجه‌گرایی است.

بررسی جزئیات بیشتر این مطالب، مسائل و معضلات آن، به‌ویژه رابطهٔ عقل عملی و نظری، باب پژوهش‌های عمیقی را می‌گشاید.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۹۸) تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، اصفهان: مهدوی.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۸۸) تهذیب الاخلاق، تهران: جامی
- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- پالمیر، ریچارد (۱۳۸۵). مسائل اخلاقی، ترجمه علی رضا آل بویه، تهران: سمت.
- خزایی، زهرا (۱۳۸۹). اخلاق فضیلت، تهران: حکمت.
- روحی بعلبکی (۱۳۵۸). فرهنگ عربی-فارسی المورد، ترجمه محمد مقدس، تهران: امیرکبیر.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۷۶). فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: مؤسسه طه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۹۰). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۸). الشواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیة، ج ۵، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۳). شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۵۴). المبدأ والمعاد، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (الف ۱۳۸۱). رساله سه اصل، تصحیح و اهتمام سیدحسین نصر، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (ب ۱۳۸۱). کسر اصنام الجاهلیة، تصحیح و تحقیق و تقدیم محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۵). اسرار الایات، تعلیق حکیم مولی علی نوری، تحقیق محمد موسوی، تهران: حکمت.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۲). مکارم الاخلاق، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- مجلسی، محمدباقر (١٣٩٦). بحارالانوار، طهران: المكتبة الاسلامية.
- هولمز، رابرت [ال.ال] (١٣٨٢) مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.